

بررسی تفسیری آیات نسبت ضلالت به خدا و تنافی آن با اختیار انسان

علی رنجبر*

محمدحسن زمانی**

چکیده

هدایت و اضلال الهی دارای دو نوع ابتدایی و جزایی است؛ هیچ‌یک از این دو نوع منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ چراکه یا قابل استناد به خداوند نیست و یا اگر هست، اختیار انسان را سلب نمی‌کند. اما هدایت ابتدایی که به معنای نشان دادن راه کمال و سعادت به انسان است و هدایت جزایی که نتیجه بهره گرفتن اختیاری انسان از اسباب هدایت ابتدایی خداوند است و نیز اضلال جزایی که نتیجه سوءاختیار خود انسان است، با وجود قابل استناد بودن این سه قسم، به خداوند اما منافاتی با اختیار انسان ندارد، اما اضلال ابتدایی قابل استناد به خداوند نیست. بحث هدایت و اضلال الهی از آن جهت دارای اهمیت است که شبهه معروف جبر در هدایت و ضلالت را پاسخی درخور می‌دهد؛ چرا که ظاهر اضلال و هدایت الهی این است که انسان اختیاری در گمراه شدن نداشته و خداوند افراد را وادار به راه درست یا نادرست می‌نماید. این پژوهش ثابت می‌کند که هدایت و ضلالت انسان به اختیار خود اوست.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، آیات هدایت و اضلال، جبر و اختیار، اضلال ابتدایی، اضلال جزایی.

*. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). (نویسنده مسئول)

aliranjbar59@yahoo.com

i_m_zamani@imam.miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی (ص) العالمية.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۵

طرح مسئله

برخی از آیات قرآن کریم امر هدایت و ضلالت انسان را به خدا نسبت می‌دهند. در نتیجه این آیات ظهور در عدم اختیار انسان نسبت به امر هدایت و ضلالت دارند. برای نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:

– وَكُلُّ شَاءَ اللَّهِ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَكَلَّمْنَا نَارًا كَلِمًا كَثِيرًا تَعْمَلُونَ؛

(نحل / ۹۳) و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد (همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد، اما اجبار چه سودی دارد؟) ولی خدا هرکس را بخواند (و مستحق ببیند) گمراه و هرکس را بخواند (و لایق بداند) هدایت می‌کند، و شما از آنچه انجام می‌دادید بازپرسی خواهید شد.

– أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ

حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ (فاطر / ۸) آیا کسی که عمل بدش برای او تزئین شده و آن را خوب و زیبا می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن‌چنان که هست می‌یابد؟) خداوند هرکس را بخواند گمراه سازد و هرکس را بخواند هدایت می‌کند، بنا بر این جان خود را به خاطر شدت تأسف بر آنها از دست مده که خداوند به آنچه انجام می‌دهند عالم است.

– يُضِلُّ بِهٖ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهٖ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهٖ إِلَّا الْفَاسِقِينَ؛ (بقره / ۲۶) (آری) خدا جمع زیادی را با آن

گمراه و عده کثیری را هدایت می‌کند، ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد.

– مَنْ يُضِلِّلِ اللَّهَ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ (اعراف / ۱۸۶) هرکس را خداوند (به جرم

اعمال زشتش) گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای ندارد و آنها را در طغیان و سرکشیشان رها می‌سازد تا سرگردان شوند.

– إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَرَادَ؛ (رعد / ۲۷) خداوند هرکس را بخواند گمراه و هرکس

را که به سوی او باز گردد، هدایت می‌کند (کمبود در معجزه نیست لجاجت آنها مانع است).

– فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (ابراهیم / ۴) خدا هرکس را بخواند (و

مستحق بداند) گمراه و هرکس را بخواند (و شایسته بداند) هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است.

در مقابل این آیات، از برخی آیات دیگر اختیاری بودن امر هدایت و ضلالت استفاده می‌شود:

– إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا؛ (دهر / ۳) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و

پذیرا گردد) یا کفران کند.

– إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ (انسان / ۲۹) این یک تذکر و یادآوری است و هرکس

بخواند (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش انتخاب می‌کند.

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى؛ (نجم / ۴۰ - ۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و اینکه سعیش به زودی دیده می‌شود (و به نتیجه‌اش می‌رسد).
- مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛ (شوری / ۲۰) کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و آنها که فقط کشت دنیا را می‌طلبند کمی از آن به آنها می‌دهیم اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند!
اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان از آیات دسته اول عدم اختیار انسان را در امر هدایت و ضلالت نتیجه گرفت؟ این آیات چگونه با آیات دسته دوم سازگار هستند؟

مقدمه

انسان موجودی مختار است؛ زیرا در غیر این صورت ارسال رسل و انزال کتب الهی پوچ و بی‌معنا خواهد بود. با توجه به همین مسئله اختیار است که انسان زمینه تکامل یافتن را پیدا نموده و شایسته دریافت مقام خلیفه الهی شده و در نتیجه بر سایر مخلوقات عالم برتری یافته است. پس رمز برتری انسان بر ملائکه و سایر مخلوقات عالم، مسئله مختار بودن او می‌باشد. حال ممکن است در زمینه اختیار انسان و اینکه هدایت و ضلالت انسان‌ها اختیاری و به‌دست خود آنهاست سؤالی به ذهن آید که چرا برخی از آیات قرآن کریم هدایت و ضلالت انسان‌ها را به خدای متعال نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ابراهیم / ۴) سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته باشد) هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است.»
در این نوشتار به بررسی چگونگی نقش خدای سبحان در هدایت و ضلالت انسان پرداخته می‌شود.

نقش خدا در هدایت انسان

بعضی از نویسندگان اهل سنت با استناد به ظاهر شماری از آیات قرآن کریم، مانند: «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ»^۱ (نحل / ۳۶) می‌گویند: خداوند انسان را هدایت یا گمراه می‌کند و انسان در این زمینه نقشی ندارد، چنان‌که در این آیه هدایت به خدا نسبت داده شده است. فخررازی می‌نویسد:

خداوند ابتدا همه مردم را به‌وسیله پیامبران دعوت می‌نماید و سپس ایمان یا کفر را خودش در وجود افراد می‌آفریند. (رازی، بی‌تا: ۲۰ / ۲۷)

۱. خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت.

اما این برداشت از آیه درست نیست؛ زیرا:

اولاً: در صدر و ذیل آیه کلماتی وجود دارند که می‌تواند قرینه‌ای بر خلاف برداشت فخررازی باشد. آیه به‌طور کامل چنین است:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ.

در این آیه به ارسال پیامبران برای هر جامعه و ملتی اشاره شده است و هیچ انسانی به‌طور تکوینی ملتزم به پذیرش دعوت پیامبران نیست؛ چنان‌که هیچ‌کس هم از پذیرش آن منع نشده است و هیچ‌گونه الزامی در این مورد وجود ندارد.

ثانیاً: در بخش پایانی آیه می‌فرماید: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» این عبارت خود دلیلی بر اختیار و آزادی انسان است و الا امر به سیر در زمین و مشاهده گذشتگان بیهوده خواهد بود، حال آنکه خدای سبحان امر به کار بیهوده نمی‌کند. مفسر تفسیر **نمونه** درباره این تعبیر آیه چنین می‌نویسد:

این تعبیر، خود دلیل زنده‌ای بر آزادی اراده انسان است؛ چراکه اگر هدایت و ضلالت اجباری بود سیر در ارض و مطالعه حالات پیشینیان بیهوده بود، و این دستور خود تأکیدی است بر اینکه: سرنوشت هیچ‌کس به‌طور اجباری قبلاً تعیین نشده است، بلکه به‌دست خود اوست. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۱ / ۲۲۵)

برای فهم کامل نقش خداوند در هدایت انسان‌ها در ادامه به انواع هدایت‌های خدای متعال نسبت به انسان اشاره می‌شود:

۱. هدایت عام

جدای از هدایت طبیعی همگانی که همه گیاهان و جانداران را شامل می‌شود، هدایت عام دیگری وجود دارد که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. آیت‌الله سبحانی درباره هدایت همگانی انسان که جدای از هدایت طبیعی همه گیاهان و جانداران است، می‌نویسد: انسان از یک هدایت همگانی دیگری برخوردار است که دیگر موجودات را چنین شأن و مقامی نیست و آن اینکه خدا او را از طریق عقل و خرد، اعزام پیامبران و آموزگاران الهی، فرستادن کتاب و صحیفه، به راه راست هدایت کرده و بهره‌گیری از این وسایل را در اختیار همگان قرار داده است و تبعیض و استثنایی قائل نشده است،

چنان که خداوند می‌فرماید: هیچ امت و جمعیتی نیست، مگر در میان آنان بیم‌دهی بوده است.^۱
(سبحانی، ۱۳۷۶: ۲ / ۳۹۴ و ۳۹۵)

در سوره بقره نیز به این نوع هدایت همگانی اشاره شده است. خداوند می‌فرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْقُرْآنِ؛ (بقره / ۱۸۵)

(روزه در چند روز معدود) ماه رمضان است ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است.

«هدی للناس»، یعنی قرآن هدایت‌گر است، آن هم برای همه مردم. پس این نوع هدایت عام و همگانی و برای ناس است.

۲. هدایت خاص

اگر انسان هدایت همگانی را در زندگی اجتماعی، سیاسی و خانوادگی پیاده کرد، آن وقت از هدایت خاص و ویژه برخوردار می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (قصص / ۵۶)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

منظور از هدایت الهی در این آیه، که خداوند می‌فرماید هر کسی را بخواهد هدایت می‌کند، هدایت خاص است و شامل افرادی می‌شود که شایستگی آن را داشته باشند و خدا می‌داند که چه کسانی شایستگی این هدایت را دارند. در تفسیر این آیه چنین نوشته‌اند:

او [خدا] می‌داند چه افرادی، لایق پذیرش ایمانند، او می‌داند چه قلب‌هایی برای حق می‌طپند، او می‌داند در چه سرهایی، سودای عشق خداست، آری، او این افراد شایسته را خوب می‌شناسد و به آنها توفیق می‌دهد و لطفش را رفیق راه آنها می‌سازد، تا به سوی ایمان رهنمون شوند ... منظور از هدایت در اینجا، «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سر منزل مقصود است، این تنها، کار خداست، که بذریه ایمان را در دل‌ها بپاشد و کار او هم بی‌حساب نیست، او به دل‌های آماده، نظر می‌افکند و این نور آسمانی را بر آنها می‌پاشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۶ / ۱۱۶)

۱. وَ إِن مِّن أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. (فاطر / ۲۴)

تفاوت هدایت عام و خاص

هدایت عام همگانی است و همه انسان‌ها را حتی منکران آن را شامل می‌شود. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس». پس هدایت عام همگانی است اما هدایت خاص ویژه کسانی است که از هدایت عام بهره می‌برند و از آن پیروی می‌کنند آیت‌الله مصباح یزدی درباره هدایت عام می‌نویسد:

این هدایت شامل همه بندگان حتی منکران و معاندان نیز می‌شود. قرآن کریم درباره قوم ثمود که به این هدایت الهی پشت‌پا زده و روی گردان شدند، می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى»؛ ما قوم ثمود را نیز هدایت کردیم، ولی آنها کوری را بر هدایت ترجیح دادند. (فصلت / ۱۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۵۲)

بنابراین چنان‌که آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید هدایت عام تنها نوعی ارائه طریق است و بس اما در هدایت خاص افزون بر ارائه طریق ایصال «الی المطلوب» نیز صورت می‌پذیرد. (همان)

ملاک هدایت خاص

هدایت خاص الهی و الطاف خداوند که شامل عده‌ای از انسان‌ها می‌شود بی‌ملاک نیست بلکه برای رسیدن به این هدایت شرایطی لازم است که در زیر به‌طور خلاصه اشاره می‌شود:

۱. ایمان

کسانی که به آیات و رسولان الهی ایمان می‌آورند و کتاب را راهنمای خود قرار می‌دهند، به هدایت خاص خداوند می‌رسند و مورد عنایات خاص خدا قرار می‌گیرند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف / ۱۳) آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم».

۲. عمل صالح

عمل صالح در انسان این آمادگی و قابلیت را ایجاد می‌کند تا انوار هدایت الهی را دریافت کند. عمل نیک، نفس را از آلودگی‌ها تطهیر و به کمالات مزین می‌نماید و این خود زمینه‌ساز هدایت است، مانند پنجره‌ای که اگر پاکیزه و اصلاح شود، اشعه نور خورشید را به زیبایی از خود عبور داده و کنج تاریک‌خانه را از فروغ خود روشن می‌کند. خدای متعال در سوره یونس می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ (يونس / ۹) [ولی] کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند از زیر (قصرهای) آنها در باغ‌های بهشت، نهرها جاری است.

۳. جهاد در راه خدا

جهاد با نفس و مقابله با هوای نفسانی یکی از اعمال صالحه است که زمینه هدایت انسان به راه خدا و صراط مستقیم را فراهم می‌آورد. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت / ۶۹) و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.»

۴. قبول هدایت همگانی

هدایت ویژه الهی، مرحله‌ای بعد از هدایت همگانی است، به این معنا که انسان باید ابتدا به وسیله هدایت عام، مقداری از مسیر را طی کند تا توفیق هدایت خاص را کسب نماید. خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى؛ (محمد / ۱۷) کسانی که هدایت یافته‌اند، (خداوند) بر هدایتشان می‌افزاید.»

۵. انابه کردن به درگاه خداوند

«انابه» از نوب، به معنای رجوع و بازگشت مکرر می‌باشد و اگر چنانچه به زنبورها «نوب» گفته می‌شود، به این علت است که پی‌درپی به محل و کندوی خودشان رفت‌وآمد می‌کنند و منظور از «انابه» به سوی خدای متعال، همان بازگشت بنده به سوی تواب و رحیم است به وسیله توبه و خالص کردن عمل. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱ / ۸۲۷)

قرآن انابه را نیز عامل استحقاق هدایت شمرده است، در سوره رعد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ؛ (رعد / ۲۷) خداوند هرکس را بخواهد گمراه، و هرکس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می‌کند! (کمبودی در معجزه‌ها نیست لجاجت آنها مانع است!)»

با توجه به نظر برخی از علما این آیه را می‌توان از گویاترین آیات قرآن در مسئله هدایت و ضلالت به‌شمار آورد، که نظر واقعی قرآن درباره این مسئله به روشنی بیان می‌کند و یادآور می‌شود که هرگز خداوند حکیم بدون ملاک و آمادگی قبلی انسان، از طریق به‌کار بستن یک سلسله عواملی که کاملاً در اختیار او است، خواهان گمراهی یا هدایت کسی نمی‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

مفسر تفسیر *المیزان* در ذیل آیه مذکور چنین می‌نویسد:

سنت خدا بر این جریان یافته که کسانی را هدایت نماید که به سوی او بازگشت کنند و دارای قلبی باشند که بیاد او آرامش و اطمینان داشته باشد، این دسته‌اند که دارای سرانجام نیک و عاقبت خیرند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۳۵۲)

بنابراین در این آیات مذکور ملاک هدایت خصوصی، با جمله‌های «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و «جاهدوا» و «اهدوا» و «آمِنُوا بِرَبِّهِمْ» و «من أناب» مدلل گردیده است؛ یعنی این ویژگی‌ها است که انسان را شایسته هدایت خاص می‌کند.

اقسام هدایت خاص

۱. هدایت توفیقی

هدایت توفیقی؛ یعنی اینکه خداوند اسباب و وسایل کمال را فراهم می‌سازد. چنان که تفسیر نمونه یکی از انواع هدایت‌های الهی را هدایت به معنای فراهم ساختن وسیله نام می‌برد و در مورد آن می‌نویسد:

هدایت به معنای فراهم ساختن وسیله - این نوع هدایت که گاهی از آن به‌عنوان «توفیق» یاد می‌شود، عبارت از این است که: وسائل لازم را در اختیار افراد بگذارند تا با میل و اراده خود از آن برای پیشرفت استفاده کنند، مثلاً ساختن مدرسه، مسجد، کانون‌های تربیتی، تهیه برنامه‌ها و کتاب‌های لازم و تربیت مبلغان و معلمان شایسته، همه، داخل در این قسم از هدایت هستند و در حقیقت این قسم از هدایت، برزخی است بین هدایت تکوینی و تشریحی. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا؛ و کسانی که در راه ما مجاهده کنند آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم». (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲ / ۳۵۱)

۲. هدایت پاداشی

هدایت پاداشی مخصوص مؤمنان است؛ یعنی کسانی که با اختیار خویش، در برابر هدایت رسولان الهی و نورافشانی‌های عقل و فطرت، تسلیم می‌شوند و از اسباب هدایت ابتدایی و عمومی خداوند بهره می‌برند. این گونه افراد مشمول هدایت پاداشی خداوند می‌شوند. چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا؛ (عنکبوت / ۶۹) و کسانی که در راه ما مجاهده کنند آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم».

در مقابل هدایت پاداشی خداوند که نصیب مؤمنان می‌شود اضلال کفری وجود دارد؛ یعنی چنان که آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: اگر کسی پس از بینایی و رهنمود بالغ پیامبران علیهم‌السلام کوری را

برگزید «فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ» (فصلت / ۱۷) و مستکبران به دین برخورد کرد و پس از مهلتی که برای توبه به او داده می‌شود، از گناه بازنگشت، توفیق فهم آیات الهی و پذیرش حق از او گرفته می‌شود. «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ» (اعراف / ۱۴۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷۲ / ۴۷۳)

آیات دال بر هدایت پاداشی

۱. خدای متعال در سوره مریم می‌فرماید: «وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى؛ (مریم / ۷۶) (اما) کسانی که در راه هدایت گام نهاده‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید».

بدیهی است هدایت درجاتی دارد، هنگامی که درجات نخستین آن به وسیله انسان پیموده شود، خداوند دست او را می‌گیرد و به درجات عالی‌تر می‌برد.

۲. خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ؛ (محمد / ۱۷) کسانی که هدایت یافته‌اند، (خداوند) بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد».

آیت‌الله جوادی آملی با توجه به این آیه در مورد هدایت تکوینی پاداشی می‌گوید خدای سبحان به هدایت‌یافتگانی که اهل سلوک و عمل باشند، پاداش می‌دهد و پاداش آنان نیز هدایت است و این هدایت دوم هدایت تکوینی و پاداشی است که با آن، پیمودن بقیه راه آسان می‌شود و به صورت کشش و جذب‌های است که گاهی انسان آن را در درون خود می‌یابد و او را مجذوب کار نیک می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷۲ / ۱)

معنای هدایت اضافی هدایت‌یافتگان این است که خداوند نور ایمان را به قلب آنها می‌افکند و روح تقوا را در آنها زنده می‌کند، چنان‌که مفسر تفسیر نمونه در این مورد چنین می‌نویسد:

خداوند طبق وعده‌ای که داده است مجاهدان راهش را هدایت و راهنمایی بیشتر می‌کند، نور ایمان به قلب آنها می‌افکند و از شرح صدر و روشن‌بینی بهره‌مندشان می‌سازد، این از نظر اعتقاد و ایمان و اما از نظر عمل، روح تقوا را در آنها زنده می‌کند، آن‌چنان‌که از گناه متنفر می‌شوند و به طاعت و نیکی عشق می‌ورزند. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۱ / ۴۴۸)

۳. قرآن کریم در جایی دیگر می‌فرماید: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (مائده / ۱۶) خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید».

این آیه هدایتی پاداشی و مخصوص، برای کسانی که از رضای الهی پیروی می‌کنند بیان می‌کند که همان هدایت به راه‌های راست می‌باشد.

۴. قرآن کریم در جایی دیگر چنین می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (تغابن / ۱۱) و هرکس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می‌کند».

۵. قرآن کریم درباره مجاهدین در راه خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت / ۶۹) و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است».

منظور از هدایت در این آیه هدایت پاداشی می‌باشد و نصیب کسانی می‌گردد که در راه خدا مجاهده می‌کنند.

۶. قرآن درباره اصحاب کهف می‌گوید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدَّتْهُمْ هُدًى» (کهف / ۱۳) آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم».

آثار هدایت پاداشی

نتیجه این هدایت الهی شاکر بودن نعمت‌های الهی و صابر بودن در مصیبت‌ها و راضی بودن به قضای خداوند است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۴ / ۱۹۹)

نقش خدا در ضلالت انسان

از ظاهر برخی آیات قرآن چنین به دست می‌آید که خداوند برخی افراد را گمراه می‌کند. بدون اینکه آنها در آن نقشی داشته باشند، به عنوان نمونه می‌توان به آیات زیر اشاره کرد:
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر / ۳۶)
آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند و هرکس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت‌کننده‌ای ندارد!

در جایی دیگر می‌فرماید:

«وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل / ۹۳)
ولی خدا هرکس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه و هرکس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند!

حال منظور از گمراه ساختن خداوند، برخی از افراد را به چه معنا است؟ کوتاه سخن آنکه: اضلال و گمراه ساختن از ناحیه خداوند به معنای رها ساختن انسان به حال خود و یا برگرفتن نعمت و توفیق می‌باشد که نتیجه‌اش گمراه و سرگردان ماندن در طریق هدایت است.

معنای اضلال الهی

گمراه کردن خداوند بعضی افراد را به این معناست که آنها را رها می‌کند و در نتیجه گمراه می‌شوند، مثل کودکی که اگر پدرش دست او را در بازار رها کند فوراً گم می‌شود. و یا مانند اینکه کسی از بالای کوه خودش را بغلطاند و کسی او را نگیرد که در آن صورت تا پایین کوه می‌غلتد و نابود می‌شود، حال خداوند هم اگر کسی را به خاطر افعال بدش رها کند گمراه و نابود خواهد شد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ؛ (یونس / ۱۱) افرادی که ایمان به رستاخیز و لقای ما ندارند را به حال خود رها می‌کنیم». پس رها کردن انسان به حال خود، ضلالت برای او می‌باشد.

در آیه ۲۴ سوره نوح^۱ اضلال الهی به معنای سلب توفیق معنا شده است. در تفسیر این آیه گفته شده که منظور از افزودن ضلالت و گمراهی ظالمان و ستمگران، همان سلب توفیق الهی از آنهاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۵ / ۸۵)

تفسیر نمونه اضلال الهی را به معنای بر گرفتن نعمت توفیق، و رها ساختن انسان به حال خود می‌داند. (همان: ۸ / ۱۶۴) البته این سلب توفیق هم نتیجه اعمال بد اختیاری خود انسان می‌باشد. بنابراین خداوند مقدمات هدایت و رسیدن به کمال را برای همه انسان‌ها در نظر گرفته است، اما عده‌ای به خاطر عدم بهره‌گیری از هدایت عام خداوند، از آنها سلب توفیق می‌شود و هدایت نمی‌یابند. مثلاً توفیق طهارت نصیب دین‌فروشان که هم کزراهه رفته و هم راه دیگران را بسته‌اند، نمی‌شود. علامه طباطبایی در بیان اضلال مجازاتی خداوند چنین می‌نویسد:

ضلالت مجازاتی - که منسوب به خدای تعالی است - این است که خدای تعالی در اصل خلقت بشر استعداد هدایت و امکان رشد را در او نهاده بطوری که اگر بر طبق فطرتش قدم بردارد و فطرت خود را مریض نکند و استعداد هدایت خود را با پیروی از هوی و ارتکاب گناهان باطل نکند و بر فرض هم که گناهی از او سر بزند نقیصه‌ای که از این راه بر فطرتش وارد شده با ندامت و توبه جبران نماید، خدای تعالی هدایتش می‌کند این هدایت، هدایت پاداشی و از ناحیه خدای تعالی است، همچنان‌که استعداد اولی و

۱. وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا؛ خداوند، ظالمان را جز ضلالت می‌افزاید!

فطریش هدایت اولی او بود. و اگر هوای نفس خود را پیروی نموده پروردگار خود را نافرمانی کند و به تدریج استعداد فطری را که برای هدایت داشت باطل سازد خداوند هم هدایت را به وی افزوده نمی‌فرماید و این آن ضلالتی است که به سوء اختیار خود برای خود درست کرده، حال اگر ندامتی به وی دست ندهد و توبه نکند خداوند هم او را بر حالی که دارد باقی گذارده ضلالتش را تثبیت می‌کند و این آن ضلالت خدایی و مجازاتی است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۲ / ۲۴۴)

آیت‌الله جوادی آملی نیز در توضیح اضلال تکوینی کیفری خداوند می‌نویسد:

وقتی انسان با داشتنن حجت عقل و نقل و کتاب و سنت به بیراهه برود و با این‌که راه توبه و انابه برای او باز است، بر عصیان و طغیان اصرار ورزد، در این صورت خدای سبحان او را به حال خود رها می‌کند و فیضی از جانب خود نصیب او نمی‌کند: «فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲ / ۵۱۸) و در جایی دیگر ایشان اضلال الهی را به معنای سلب توفیق بیان می‌کنند. (همان: ۳۹ / ۹)

شهید مطهری نیز اضلال الهی را عقوبتی و نتیجه اعمال سوء خود انسان می‌داند ایشان بعد از ذکر آیه: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره / ۲۶) می‌نویسد: «این مضمون در آیات زیادی از قرآن تکرار شده که هدایت و ضلالت الهی نظامی دارد و ضلالت الهی عقوبت است». (مطهری، بی تا: ۲۶ / ۵۵۳)

علت نسبت دادن اضلال به خدای متعال

در سبب استناد ضلالت به خدای سبحان به سه علت می‌توان اشاره کرد:

الف) ضلالت انسان با اراده خود صورت می‌گیرد اما از آن جهت که خدا هم اصل قدرت اراده نمودن را به انسان داده است و هم قدرت انجام گناه را؛ ضلالتی که با استفاده از آن قدرت و اراده به وجود آمده است به خدا نسبت داده می‌شود. بنابراین چنان‌که کار خیر انسان را از این جهت می‌توان به خدا نسبت داد، مانند آنجا که خداوند خطاب به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى؛ و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی بلکه خدا انداخت!» در اینجا خدا از آن جهت که نیروی پرتاب خاک و سنگ را به پیامبرش داده است، عمل انداختن خاک و سنگ را به خودش نسبت داده است. آیت‌الله مکارم شیرازی در باره هدف تعبیر: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» چنین می‌نویسد:

هدف این است که این کار، هم کار شما بود و هم کار خدا، کار شما بود چون به اراده شما انجام گرفت و کار خدا بود چون نیرو و مدد از ناحیه او بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۷ / ۱۱۵)

همچنین اعمال شر انسان را تیز به این معنا می‌توان به خدا نسبت داد، مانند سخن شیطان که گمراهی خودش را به خدا نسبت می‌دهد؛ زیرا مقدمات و امکانات قدرت انتخاب و اراده و هوای نفس را به او داده است: «قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (اعراف / ۱۶) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم!» و یا مانند آنچه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «چون سر مبارک حسین بن علی علیه السلام را نزد یزید بردند، یزید خطاب به علی بن الحسین علیه السلام، یزید گفت: «الحمد لله الذي قتل اباك؛ حمد خدای را که پدرت را کشت». علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «خدا لعنت کند کننده پدرم را». (قمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۳۵)

از این جواب حضرت می‌توان همین مطلب را فهمید؛ زیرا اگر چه شهادت امام حسین علیه السلام را، از آن جهت که خدا قدرت اراده به قاتل امام حسین علیه السلام داده است، می‌توان به خدا نسبت داد اما این باعث نفی اختیار از قاتل امام حسین علیه السلام نمی‌باشد بلکه با اختیار خودش دست به این کار زده است، لذا امام سجاد علیه السلام در پاسخ یزید فرمود: «خدا کننده پدرم را لعنت کند».

پس تمام حرکات در عالم به اذن و اراده خداست و حتی اراده انسان نیز به اذن الهی می‌باشد، بنابراین از این جهت می‌توان سوءاختیار و اضلال انسان را به خدا نسبت داد؛ زیرا اراده یا هر آنچه موجب شده که انسان در مسیر ضلالت گام بردارد از ناحیه خدا و آفریده او می‌باشد، به طوری که اگر آنها نبودند امکان نداشت انسان راه ضلالت را برگزیند.

برای توضیح بیشتر این مطلب می‌توان چنین مثال زد که مثلاً شخصی چاقویی به دیگری برای قصابی می‌دهد اما قصاب با آن مرتکب قتل می‌شود، در این صورت می‌توان عمل قتل را به آن شخص که چاقو را به قصاب داده نیز نسبت داد البته تنها از این جهت که با چاقوی او صورت گرفته است نه اینکه خودش به طور مستقیم قتل را با آن چاقو انجام داده باشد. از این مقدار نقش خدا در افعال بندگان جبر لازم نمی‌آید؛ زیرا با اراده و اختیار انسان منافاتی ندارد. آیت‌الله حسن زاده آملی جهت روشن شدن عدم لزوم جبر، از این مقدار دخالت خدا در افعال بندگان، چنین مثال می‌زند:

مثلاً رف بلندی باشد و کاسه آبی و کاسه شرابی در بالای آن بوده باشد و دست کسی به

آن رف نرسد. پس آقایی، غلام خود را بلند کند به طریقی که دست غلام به آن رف برسد و او را نگاه دارد و به او بگوید که کاسه آب را بردار و کاسه شراب را بر مدار و اگر کاسه آب را برداشتی و اطاعت مرا کردی، ده تومان به تو خواهم داد و اگر کاسه شراب را برداشتی و نافرمانی مرا کردی، ده چوب به تو می‌زنم و آن غلام، به اختیار خود کاسه آب را بر ندارد و کاسه شراب را بردارد. پس در این صورت، هرگاه آقا او را چوب زند که چرا کاسه آب را که من گفتم بردار، برداشتی و کاسه شراب را که تو را منع کردم از برداشتن آن، آن را برداشتی، نمی‌تواند بگوید که تو چرا مرا بلند کردی و نگاه داشتی و اگر تو مرا بلند نمی‌کردی، من نمی‌توانستم کاسه شراب را بردارم و نیز اگر وقت بر داشتن شراب مرا بر زمین می‌گذاردی من نمی‌توانستم آن را بردارم و این برداشتن من شراب را، از توست پس هرگاه غلام این را بگوید، همه صاحبان عقل او را مذمت می‌کنند در بر داشتن شراب و می‌گویند به اختیار خود آن را برداشتی و به اختیار خویش نافرمانی آقای خود را کردی و مستحق چوب خوردنی، اما آقا را مذمت نمی‌کنند در چوب زندن به او، بلکه او را مدح می‌کنند. (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۷۹ - ۷۸)

ب) از آنجا که خداوند قوانین حاکم بر عالم طبیعت و انسان را جعل نموده و تأثیرگذاری اعمال بد در آلودگی روح و روان انسان و میل او به انحراف و در نتیجه گمراهی و ضلالت را آفریده است و از آنجا که آثار برخی کارها نظیر ظلم، کفر، بدعت، و پیروی از هوی و هوس و ... گمراهی بوده و تأثیر همه اسباب به فرمان خداوندست؛ بنابراین گمراهی حاصل از این قبیل کارها از این جهت به خدا نسبت داده می‌شود که البته منافاتی با اختیار انسان ندارد. مفسر تفسیر نمونه می‌نویسد:

قرآن ضلالت الهی را مخصوص کسانی می‌شمرد، که دارای این اوصافند: «کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف» و «کفران»... این اعمال و صفات، آثاری دارد که خواه ناخواه، دامن انسان را می‌گیرد، پرده بر چشم و گوش و عقل او می‌افکند و او را به ضلالت می‌کشاند و از آنجا که خاصیت همه اشیاء و تأثیر همه اسباب، به فرمان خداوند است، می‌توان اضلال را در تمام این موارد، به خدا نسبت داد، اما این نسبت، عین اختیار بندگان و آزادی اراده آنها است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۱۹ / ۴۶۶)

تفاوت میان عامل مذکور در «الف» و «ب» در این است که در بخش «الف» ضلالت از آن جهت که خداوند اصل قدرت اراده گناه و گمراهی را به انسان داده است به خدا نسبت داده می‌شود و اما در قسمت «ب» از آنجا که تأثیر همه اعمال از جمله اعمال بد و گناه، مستند به خدا و به فرمان خداست، لذا گمراهی که تأثیر و نتیجه اعمال بد انسان است، از این جهت به خدا نسبت داده می‌شود. البته انتساب

ضلالت به خدا از این جهات، منافی با اختیار و انتساب آن به انسان نمی‌باشد.

ج) واگذاری گنهکار: خداوند نسبت به انسان‌هایی که آلودگی‌های زیادی مرتکب شده‌اند و قلبشان را سیاه نموده و قابلیت هدایت را ندارند، مجازات آنها را رها کردن آنها قرار داده و آنان هنگام تصمیم گناه از رحمت خاصه خداوند محروم می‌شوند. بنابراین «کسانی که به سوءاختیار خود، راه غویت و ضلالت را بر می‌گزینند و به پیام عقل از درون و ندای وحی از بیرون اعتنا نمی‌کنند، خدای سبحان باز حجت را بر آنان تمام می‌کند و با دعوت مکرر آنان به توبه و استغفار، راه بازگشت به سوی خدا و گزینش حق را به روی آنان گشوده نگه می‌دارد؛ اگر باز تبه‌کاری را ادامه دهند و عهد خود را با خدا پشت سر اندازند؛ «فنبذوه وراء ظهورهم» و از نشانه‌های فراوان الهی که همواره بر آنها می‌گذرد، رخ بتابند؛ «و کأین من آية في السموات والأرض يرون عليها و هم عنها معرضون» در این صورت، که همه راه‌های هدایت و نجات را به روی خود بسته‌اند، خدای سبحان آنان را به خودشان وامی‌گذارد و هدایت خاص خویش را از آنان دریغ می‌دارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۶۹)

علت اضلال الهی

بر پایه تحلیل فوق می‌توان گفت:

اضلال الهی بی‌دلیل و بی‌سبب نیست، بلکه قرآن کریم ضلالت الهی را برای کسانی می‌داند که دارای صفاتی چون: «فسق»،^۱ «کفر»،^۲ «اسراف و شک»،^۳ «ظلم»^۴ و ... هستند، بنابراین مشیت الهی بر گمراه کردن انسان‌ها گزاف و بی‌دلیل نیست و هیچ آیه یا حدیثی نمی‌توان یافت که دلالت کند بر اینکه خداوند انسان‌های خوب یا غیر ظالم را گمراه می‌کند، بلکه گمراهی به‌خاطر اسبابی است که خود انسان با اختیار خودش آنها را فراهم کرده است. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد: مشیت خدا بر ضلالت کسی تعلق می‌گیرد که از خدای روی گردان باشد و به‌سوی او بازگشت نکند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۳۵۳)

نقد و بررسی

از جمله افراد معاصری که آیات دال بر اضلال الهی را مورد نقد قرار داده، شخصی است که خود را دکتر

۱. وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ. (بقره / ۲۶)
۲. مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ. (غافر / ۷۴)
۳. كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ. (غافر / ۳۴)
۴. وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا. (نوح / ۲۴)

سها نامیده اسن. او یکی از نشانه‌های عدم آسمانی بودن قرآن کریم را، آیات دال بر اضلال الهی دانسته و در نقد قرآن، با توجه به آیات دال بر اضلال الهی می‌نویسد: این‌گونه آیات نشان‌دهنده آن است که خدا انسان را گمراه می‌کند، حال آنکه گمراهی از کارهای شیطان است و خدا کار شیطان را انجام نمی‌دهد. وی پاسخ مفسران را در مورد این‌گونه آیات را رد می‌کند و چنین می‌نویسد:

طبعاً تلاش بیهوده بسیار کرده‌اند تا به نحوی معنای این آیات را تغییر دهند تا معقول به‌نظر برسند. گفته‌اند که چون خدا در طول علل است کسی که خودش با اراده و خواست خودش گمراه می‌شود نیز برای انجام اعمالش نیاز به اذن و خواست خدا دارد و از این لحاظ خدا گمراه کننده قلمداد شده است؛ یعنی اگر انسان راه گمراهی را انتخاب کند خدا اذن می‌دهد که گمراه شود. ولی این تلاشی بی‌نتیجه است و چند اشکال اساسی دارد. (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۹)

وی در اشکال بر این سخن می‌گوید، اگر این معنای از اضلال الهی مراد است، پس چرا در قرآن بیان نشده است؟ اگر واقعا این آیات از خداست، آیا خدا نمی‌توانست این معنای مورد نظر مفسران در آیه را ذکر کند؟ (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۹)

پاسخ: در قرآن اوصافی برای گمراهان بیان شده است و این امر نشان‌دهنده این است که اضلال الهی ابتدایی نیست بلکه جزایی و به سبب سوءاختیار خود انسان می‌باشد. بنابراین، این معنا از اضلال الهی، با تامل در خود آیات قرآن به‌دست می‌آید. چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی در باب تبیین جامعیت قرآن نسبت به مسئله هدایت و نیز اضلال الهی، با ذکر آیه «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» به‌عنوان مثال می‌گوید، تعلیل حکم بر وصف، مشعر به علیت آن وصف است؛ یعنی صفت فسق، دلیل آن است که فاسق، همچون بیماری است که در دستگاه گوارش او آسیبی پدید آید و توان هضم میوه شاداب و شیرین را نداشته باشد و در برابر آن، به جای پذیرش عکس‌العمل نشان می‌دهد و در نتیجه، بیماری‌اش افزون می‌گردد، پس اصل ضلالت از خدا نیست بلکه از اوصاف سلبی قرآن بوده و از ساحت قدس خدا دور است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵ / ۳۰۰ - ۲۹۹)

سها در اشکال دیگری می‌گوید: این سخن مفسران موجب مشروط شدن خواست خدا به خواست انسان می‌شود و حال آنکه این امر را هیچ مفسری نمی‌پذیرد. (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۹)

پاسخ: اینکه انسان می‌تواند راه ضلالت را انتخاب کند به جهت اختیار و اراده‌ای است که خدا به بشر داده است، پس اضلال الهی مشروط است به سوء اختیاری که قدرت بر آن را خدا به انسان داده است. خداوند کسی را که به سبب سوء اختیارش، ضلالت را برمی‌گزیند، به خودش وامی‌گذارد و در نتیجه گرفتار

عواقب سوء اختیارش می‌گردد.

وی اشکال دیگر سخن مفسران را این‌گونه بیان می‌کند: «در آیات متعددی آمده است که خدا هر که را گمراه کند هیچ کسی قادر به هدایت او نیست. مثل این آیه که قبلا ذکر شد: «وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (غافر / ۳۳) نظر مفسران با این دسته آیات هم در تضاد است؛ چون انسانی که با اراده خود گمراه شود در هر زمانی هم با ارده خودش می‌تواند هدایت را برگزیند و یا فرد دیگری می‌تواند او را هدایت کند؛ یعنی بازگشت به هدایت یا بازگشت به ضلالت محال نیست؛ اما آیات فوق بازگشت را محال می‌دانند؛ یعنی هدایت و ضلالت را خواست مستقیم و قطعی خدا می‌دانند که احدی بعد از خواست خدا نمی‌تواند آن را تغییر دهد. بنابراین اصلاحیه مفسران بی‌نتیجه است». (سها، ۱۳۹۳: ۴۰۰)

پاسخ: با توجه به توحید فاعلی خدا، هیچ موجودی در عالم استقلال در تأثیر ندارد بنابراین اگر کسی گرفتار اضلال کیفری خدا گردد در آن صورت «نه خود توان راهیابی به سعادت را دارند و نه دیگران که مانند آنان از جهت ذات و صفت و فعل فقیراند، می‌توانند آنها را هدایت کنند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۷۰) این امر هم منافاتی با اختیار انسان در امر ضلالت ندارد «چون هر امری که سبب آن اختیاری باشد خود آن نیز از قلمرو اختیار خارج نیست؛ زیرا امتناع به اختیار منافی با اختیار نیست پس این اضلال امری اختیاری است، نه اجباری و تحمیلی و به سوء اختیار خود گمراهان است». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۷۰)

مشیت خدا از منظر قرآن

با نگاهی گذرا به آیات قرآن شاهد آنیم که مشیت خداوندی در همه عالم جاری است و خداوند تسلط کامل بر تمام امورات هستی دارد و همه اتفاق‌های عالم برپایه مشیت الهی است. در سوره نور خداوند خلق هر چیزی را به مشیت خود دانسته و می‌فرماید: «خَلَقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (نور / ۴۵) خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند؛ زیرا خدا بر همه چیز تواناست!» در جایی دیگر رزق^۱ و نیز رحمت^۲ و اعطای ملک^۳ ... و حتی مشیت و خواست خود انسان‌ها نیز وابسته به مشیت خداوندی دانسته شده است.^۴

با توجه به این آیات به دست می‌آید که مشیت و اراده خداوند مطلق می‌باشد و بر همه حوادث عالم

۱. اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ. (رعد / ۲۶)
۲. يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ. (آل عمران / ۷۴)
۳. وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ. (بقره / ۲۴۷)
۴. وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. (تکویر / ۲۹)

از جمله افعال بندگان احاطه دارد. البته این اعتقاد به مشیت مطلقه الهی که حتی افعال بندگان را نیز در بر می‌گیرد، منافاتی با آزادی اراده انسان در افعالش ندارد.

مشیت خدا در هدایت و ضلالت انسان‌ها

چنان‌که بیان شد در برخی آیات، هدایت و ضلالت انسان‌ها به مشیت الهی نسبت داده شده است، مثلاً در سوره فاطر می‌خوانیم: «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ (فاطر / ۸) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند».

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر هدایت و ضلالت به خواست خداست، چنان‌که از این آیات فهمیده می‌شود، پس انسان در هدایت و ضلالت خود مجبور می‌باشد و در سرنوشت خود اختیاری ندارد. پاسخ این است که با توجه به آنچه در مورد نقش خداوند در هدایت و ضلالت انسان‌ها بیان شد، آشکار می‌شود که هدایت و اضلال الهی منافاتی با اختیار انسان ندارد؛ چراکه هدایت و اضلال الهی کیفری و پاداشی است که خود انسان زمینه آن را به وجود می‌آورد، مانند آنکه مشیت حکیمانه خدا بر این قرار گرفته که انسان به خاطر ظلم زیاد یا فسق فراوان شایستگی هدایت و توفیق اعمال خیر را از دست می‌دهد و خداوند او را در مسیر گمراهی‌اش رها کرده و ادامه می‌دهد: «وَمَا يُضِلُّهُ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره / ۲۶) «وَلَا تَزِدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا». (نوح / ۲۴)

رابطه مشیت بندگان با مشیت الهی

شناخت صحیح مشیت خداوند و خواست انسان مبتنی بر داشتن تصور صحیح از مشیت خداوند در نظام جهان و انسان است. تردیدی نیست که هیچ رخدادی در جهان جز به مشیت خداوند اتفاق نمی‌افتد.^۱ برگی که از درخت ساقط می‌شود^۲ یا کاری که از انسان سر می‌زند، هر دو به مشیت خداوندست، اما چگونگی جریان مشیت در این دو تفاوت دارد؛ زیرا انسان تفاوتی عمده و اساسی با دیگر موجودات دارد و آن اینکه دارای اختیار است و خداوند خواسته است که انسان مختار باشد و به اختیار خود بتواند کاری را انجام دهد. بر این پایه اختیار انسان در طول مشیت و قضا و قدر خداوند است؛ یعنی خداوند خواسته که انسان توان خواستن را داشته باشد.

۱. وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ؛ (قصص / ۶۸)؛ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ. (آل عمران / ۲۶)
 ۲. وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا؛ انعام / ۵۹ هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است.

شهید مطهری در مورد آیاتی که در آنها برخی از امور مربوط به انسان، از جمله هدایت و ضلالت به خداوند نسبت داده شده، معتقد است که بین این آیات و استناد آن امور به خود انسان منافاتی وجود ندارد و می‌نویسد:

هیچ‌یک از اینها مستلزم نفی دخالت علل و اسباب طبیعی نیست، بنابراین، بین این آیات و آیاتی که به صریح دخالت خود بشر را در هدایت و ضلالت، یا در عزت و قدرت، یا در رزق و سلامت، یا در حسنات و سیئات تأیید می‌کند، منافاتی نیست، مثل اینکه می‌گوید: اما ثمود ما آنها را هدایت کردیم، سپس آنها خودشان کوری را بر هدایت ترجیح دادند ...^۱ (مطهری، بی‌تا: ۱ / ۴۱۶)

ایشان سر این مطلب را چنین بیان می‌کند:

سرّ مطلب چنان‌که قبلاً اشاره شد، این است که قضا و قدر و مشیت و اراده و علم و عنایت حقّ تعالی علّتی است در طول علل طبیعی نه در عرض آنها تمام نظام منظمّ لانهای علل و اسباب، متکی و منبعث است از اراده و مشیت حقّ و قضا و قدر الهی. (همان / ۴۱۷)

نتیجه

هدایت و اضلال الهی هیچ‌کدام با اراده و اختیار انسان منافاتی ندارد؛ چراکه در هدایت ابتدایی و همگانی خداوند از طریق عقل، انبیاء و ... راه کمال و سعادت را به انسان نشان داده است، حال یا انسان از آن بهره می‌گیرد و یا نه، و هدایت جزایی نیز نتیجه بهره گرفتن اختیاری انسان از اسباب هدایت ابتدایی خداوند است و اما اضلال الهی ابتدایی نیست، بلکه به‌خاطر گناهایی است که انسان با اراده و اختیار خود انجام داده است، پس اضلال الهی، کیفری و مجازاتی است و این با اختیار انسان منافاتی ندارد؛ چراکه نتیجه عمل اختیاری خود انسان می‌باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن مجید.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳ ش، توحید در قرآن، قم، اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ ش، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء.

۱. وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمِيَ الْعَلِيَّ الْهُدَى؛ (فصلت / ۱۷)

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۷۹ ش، خیر الأثر در رد جبر و قدر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۶ ش، منشور عقاید امامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷ ش، جبر و اختیار، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سها، ۱۳۹۳ ش، نقد قرآن، نشر اینترنتی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷ ش، تفسیر قمی، قم، دار الکتب.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، صهای حضور، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۵۳ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

